



واکاوی نقش عمل در تثبیت ایمان از منظر امام علی علیه السلام

فرشته مهربخش^۱

صفیه سهرابی^۲

سید هادی سید وکیلی^۳

چکیده

از آنجا که در ارتباط ایمان و عمل بین متکلمان مذاهب اسلامی، اختلاف نظرهایی صورت گرفته، در این نوشتار نوع ارتباط و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر، و نقش عمل صالح در تثبیت ایمان از منظر امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. کاوش در کشف این رابطه، در تبیین ماهیت ایمان نقشی ویژه دارد. از نظر حضرت، ایمان امری تشکیکی است. تأکید برخی از روایات بر مقام عمل، ناظر به تأثیر گذاری عمل در کسب مراتب برتر ایمان و سعادت دنیوی و اخروی مؤمنان است. میان عمل و ایمان دو گونه رابطه مفهومی و عینی قابل تصور است که یکی عمل را جزء مفهوم ایمان گرفته و دیگری با اعتقاد به عدم جزئیّت عمل در ایمان، قائل به رابطه عینی بر اساس تلازم خارجی است. سپس از ملاک‌های ارزیابی میزان ایمان، سخن به میان آمده است. راهکارهای امام در انجام اعمالی که باعث تثبیت ایمان در قلب انسان می‌شود، از دیگر مباحث طرح شده در این پژوهش است. دستاورد این مقاله، بازخوانی و ارائه روشن این دیدگاه از منظر امام علی علیه السلام است که «ایمان»، تنها حقیقتی معرفت‌شناختی و یاروان‌شناختی نیست، بلکه «ایمان، گرویدن با معرفت و شناختن به دل و اعتراف به زبان و انجام دادن با اعضا است.»

کلید واژه‌ها: ایمان، عمل صالح، تثبیت ایمان، جزئیّت ایمان، معرفت

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۲

* تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۴

۱. کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث، گرایش نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

Email: mehrbakhsh50@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث، گرایش نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث

Email: hosna56@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث

Email: shsv80@gmail.com



مقدمه

خداوند متعال نظر به رحمت و حکمت خود، پس از آفرینش انسان، او را در مسیر تکامل و رشد قرار داد تا سعادت‌مند شود. مهم‌ترین عاملی که انسان را به تکامل و سعادت می‌رساند، ایمان و عمل صالح است که لازم و ملزوم یکدیگر و جدانشدنی هستند. با توجه به این‌که در تعریف ایمان، اختلاف نظرهایی به وجود آمده، نظریه ارتباط بین ایمان و عمل صالح هم بین مذاهب اسلامی مختلف تفسیر شده است. مثلاً فرقه مرجئه به رابطه ایمان و عمل اعتقادی ندارند و ظاهر ایمان را کافی می‌دانند و خوارج به تلازم ایمان و عمل معتقدند؛ یعنی اگر ایمان نباشد، عمل هم نیست و بر عکس.^۱ از آنجا که این مسأله در تبیین ماهیت ایمان نقش خاصی دارد، بررسی و تحقیق در این مورد ضرورت می‌یابد و این نوشتار به دنبال این است که دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در چگونگی ارتباط میان ایمان و عمل بیان کند.

اگرچه هر دو واژه عمل صالح و ایمان در فهم عرفی، معانی روشن و واضحی دارند، ولی ایمان مطلوب از دیدگاه شرع مقدّس اسلام، اجزاء و شرایط خاصی دارد؛ همان‌گونه که عمل صالح نیز برای تأمین سعادت و رستگاری باید دارای ویژگی‌هایی باشد.

تعریف ایمان

ایمان در لغت: از ریشه «أمن»، در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است. واژه ایمان گاهی نام دین و شریعتی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده‌اند؛ به این معنا که تمام کسانی که شریعت او را می‌پذیرند و به خدا و پیامبری او اقرار و اعتراف می‌کنند، مؤمن نامیده می‌شوند. گاهی نیز بر روش مدح و ستایش به کار می‌رود که مراد پذیرفتن و گردن نهادن نفس به حق است با تصدیق به آن، و این موضوع یعنی ایمان که با جمع شدن سه حالت شناسایی یا تحقیق با اندیشه و دل، اقرار با زبان و بیان کردن آن و عمل کردن با اعضا و جوارح حاصل می‌شود.^۲ در اصطلاح به هر يك از اعتقاد، صدق گفتار و عمل صالح، ایمان می‌گویند.^۳ لغت‌دانان ایمان را به معنی تصدیق نیز گرفته‌اند.^۴

۱. ر.ک: برنجکار، رضا؛ آشنایی با فرق اسلامی، بخش مرجئه.

۲. ظاهراً راغب اصفهانی این معنا را از حکمت ۲۱۸ نهج البلاغه: «سئل عن الإيمان فقال: الإيمان معرفة بالقلب، و اقرار باللسان و عمل بالأركان» برداشت کرده باشد.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مصحح و مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش؛ ج ۱، ص ۲۰۸.

۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق؛ ج ۸، ص ۳۸۸.

در روایت مذکور، «تصدیق» مطابقت قولی و زبانی و «اقرار» در مرتبه بعد و مطابقت قلبی با گفته‌های زبانی است. بنابراین، در مرحله تصدیق، اقرار زبانی کفایت می‌کند، ولی در مرتبه اقرار، تنها گفتار کافی نبوده و چنانچه اقرار با دل و خاطر و عمل همراه نباشد، کافی نیست و بی‌نیاز نمی‌کند.^۱

تعریف عمل صالح

همان‌گونه که دانشمندان اسلامی در مباحث مربوط به شناخت حسن و قبح اعمال بحث نموده‌اند، شناخت عمل صالح به عنوان یک اصطلاح عام و فراگیر، امری فطری است. مثبت بودن هر عملی، منوط به صالح بودن آن است، اما از نظر اسلام هر عمل پسندیده‌ای عمل صالح نیست، بلکه عمل صالح به عملی اطلاق می‌گردد که به‌طور خاص در تعالیم دینی توصیه شده و خداوند به آن امر کرده است و پیامبرانش را برای ابلاغ آن‌ها برانگیخته باشد.^۲

واژه «العَمَل» به معنای هر فعل و کاری است که با قصد، از جاندار سر بزند و در معنی، اخص از «فعل» است، زیرا فعل به حیواناتی که کاری از آن‌ها بدون قصد سر می‌زند و به جمادات نیز نسبت داده می‌شود، ولی واژه عمل کمتر چنین مفهومی دارد.^۳

صلاح نقطه مقابل فساد و تباهی است و بیشتر کاربردش در افعال و کارهاست.^۴ در قرآن، واژه صلاح گاهی در مقابل فساد^۵ و زمانی در مقابل زشتی و بدی^۶ آمده است. همچنین در قرآن کریم «اصلاح» به معنای سامان دادن، در مقابل «افساد» به معنی ایجاد نابسامانی به کار رفته است.^۷

رابطه اسلام و ایمان

اسلام در دو مفهوم به کار می‌رود. اسلامی که مادون ایمان است و همان اقرار به زبان است و با آن

۱. شوشتری، محمدتقی؛ بهج‌الصباغة فی شرح نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش؛ ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، ابوالقاسم؛ تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد الکاظم، قرن چهارم، بازبینی توسط محمد کریمی زنجانی اصل، دانشنامه جهان اسلام، ص ۶۰۷.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۴۱۳.

۴. همان؛ ص ۲۸۹.

۵. اعراف، ۵۶ و ۸۵.

۶. توبه، ۱۰۲؛ بقره، ۲۲۴.

۷. نمل، ۴۸؛ ص، ۲۸.





اقرار، خون اقرار کننده ریخته نمی‌شود؛ چه اعتقاد با آن ثابت شود یا نشود (و بدیهی است که به شرط عدم ارتکاب جرم و گناه). و اسلامی که بالاتر از ایمان است؛ یعنی با اعتراف زبانی، اعتقاد به قلب و دل، و وفای به عمل و طاعت و فرمانبرداری برای خدای تعالی در آنچه که حکم و تقدیر نموده است، همراه باشد.^۱

امام علی علیه السلام ایمان را معرفت به قلب دانسته و در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه، پنج مرحله برای معرفت و شناخت خداوند ذکر فرموده‌اند:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ...؛^۲ ابتدای اطاعت و انقیاد، شناختن خداوند عالم است؛ و کمال و تمامی شناختن حضرت او، تصدیق و اعتقاد به وجود اوست؛ و کمال تصدیق به او، حکم به وحدانیت و یکتا دانستن و منزه و مبرا نمودن اوست از شریک؛ و کمال یکتا دانستن او، خالص نمودن اوست از صفات نقصان یا خالص نمودن عمل است برای او؛ و کمال خالص نمودن، نفی صفات زایده بر ذات است از او و آن را عین ذات دانستن است.

طبیعی است که میان تصدیق و معرفت تفاوت وجود داشته باشد، زیرا معرفت، از جنس علم و آگاهی و تصدیق از جنس ایمان، اعتقاد و جزمیت است.^۳

بنابراین، معرفت که نوعی عمل قلبی است، تا نشانه خارجی پیدا نکند، شناخته نمی‌شود. در اینجاست که امام می‌فرماید: ایمان، معرفت به قلب و اقرار به زبان است.^۴ در واقع، وقتی کسی اقرار به ایمان می‌کند که آن را به مرحله اجرا درآورد و با عمل خود، وجود ایمان را در قلبش تأیید نماید.

پس می‌توان از نظر امام علیه السلام برداشت نمود که اگرچه اسلام تشریح و قانون‌گذاری خداوند است، اما ایمان‌گرایی پاک از کفر به خدا است که در قلب مستقر می‌شود و در انسان مسلمان به ظهور و بروز

۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مترجمان: حسن حسن‌زاده آملی، محمدباقر کمره‌ای، ابراهیم محقق میانجی، تهران: نشر مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق؛ ج ۲۱، ص ۱۹۳.

۲. همان؛ ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. ر.ک: مطهری، مرتضی؛ مسأله شناخت و نیز محمدی ری‌شهری، محمد؛ مقدمه‌ای بر شناخت خدا و نیز ناظم‌زاده قمی، اصغر؛ جلوه‌های حکمت، ترجمه غررالحکم و دررالکلم (مجموعه‌ای از کلمات و حکم امیرالمؤمنین)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش؛ ج ۱، ص ۵۸.

۴. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ ق؛ حکمت ۲۱۸.

می‌رسد.^۱

همان گونه که گفته شد، لغت‌دانان ایمان را به معنی تصدیق گرفته‌اند^۲ که در سخن امام، یکی از مراحل ایمان شمرده شده‌است. در کلمه ۱۲۰ قصار امام علی علیه السلام در تعریف اسلام آمده‌است:

الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.^۳

لازمه اسلام، مطیع بودن به اوامر خدا و لازمه مطیع بودن، یقین داشتن و لازمه یقین، تصدیق و اقرار به زبان و لازمه اقرار، ادا کردن فرمان خداوند و ادای همان عمل است.^۴

هر يك از این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی هر مرحله، مقتضی مرحله دیگری است و زمینه ایجاد آن را فراهم می‌نماید. پس در واقع، حقیقت اسلام در مسلمان واقعی که دارنده آن، مؤمن نامیده می‌شود، چیزی جز عمل به دستور خداوند و پیوستن زنجیره‌ای این پنج مرحله نیست.^۵

در این روایت، اگر ایمان جایگزین تصدیق شود، به راحتی درک می‌گردد که چگونه اسلام اعم از ایمان و ایمان اخص از اسلام است.^۶

در شرح این سخن امام علی علیه السلام، ابن ابی‌الحدید معنای اسلام و ایمان را یکی دانسته و علت آن را یکی بودن معنای عمل در هر دو واژه بیان می‌کند.^۷

اما از دیدگاه روایات شیعی، بین این دو تفاوت وجود دارد. از دیدگاه برخی از شارحان نهج البلاغه، بر اساس سایر روایات شیعی، اسلام شهادت به توحید و نبوت است و نتیجه آن حفظ جان مسلمانان و

۱. هلالی، سلیم بن قیس؛ *اسرار آل محمد علیهم السلام*، ترجمه کتاب سلیم، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی خوینی، قم: نشر الهادی ایران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق؛ ص ۲۶۴.

۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۳۸۸.

۳. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق/۱۳۷۸-۱۳۸۳ش؛ ج ۱۸، ص ۳۱۳.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق؛ ج ۷، ص ۲۸۲.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *معانی الأخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ ج ۱، ص ۴۰۸.

۶. هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ قصار ۱۲۵، ج ۲۱، ص ۱۹۲.

۷. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ پیشین؛ ج ۱۸، ص ۳۱۳. «الاسلام هو العمل الصالح، و يستفاد منه أنّ العمل الصالح جزء من الاسلام و أنّ الاسلام و الإيمان عبارتان عن معنى واحد و أنّ العمل داخل في مفهوم هذه اللفظة».





جریان شرعی نکاح و ارث است، اما ایمان به معنی هدایت است و اثبات عقاید اسلامی در جان و دل و عمل به احکام و دستورات خداوند است. ایمان در ظاهر با اسلام شریک است، ولی اسلام با ایمان در باطن مشارکت ندارد؛ اگرچه در گفتار و تصدیق با هم یکی هستند. از این رو، در این عبارت امام علیه السلام اسلام در معنای اخص آن یعنی ایمان به کار رفته است.^۸

ارتباط ایمان و عمل صالح

در پژوهش ارتباط عمل و ایمان و نقش عمل در تثبیت ایمان در روایات علوی، گاه به این ارتباط به صورت دلالت مطابقی تصریح شده و به این ارتباط پرداخته شده است. اما در موارد بسیاری این دلالت به صورت التزامی است؛ یعنی میان تحقق خارجی ایمان یا ایمان آورنده (=مؤمن) و عمل، تلازم برقرار گشته و برخی از اعمال به صورت ملازمه‌های در تثبیت یا تضعیف ایمان مؤثر دانسته شده است. برای نمونه، عمل نیک، زینت ایمان برشمرده شده است.^۹

اعمال ارادی انسان، یا درونی (جوانحی) و یا خارجی و بیرونی (جوارحی) است. نیت، ایمان و مواردی مانند آن از اعمال جوانحی به حساب می‌آیند. اعمال انسان از بینش‌ها، تمایلات و عوامل مختلف درونی و بیرونی تأثیر می‌پذیرد. تأثیرپذیری اختیاری و ارادی انسان نیز از اعمال جوانحی او به شمار می‌آید، هرچند آثار آن در جوارح ظهور می‌کند. ایمان به معنای پذیرش علم و اعتقاد به آن، فعلی اختیاری و ارادی قلبی است.

بنابراین، معنی عمل صالح از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌تواند شامل ایمان همراه با معرفت و تصدیق قلبی به عنوان عمل جوانحی، در کنار اقرار زبانی و انجام لوازم آن با اعضا و جوارح تلقی شود. در این روش، میان ایمان و عمل جدایی وجود ندارد و هر دو آن‌ها بخشی از وظایف عملی انسان به حساب می‌آیند. از نظر حضرت، ایمان تشکیکی است؛ یعنی مراتب دارد و کم و زیاد می‌شود.

فَمَنْ الْإِيْمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ

۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۲۱، ص ۱۹۲. «کیف و قد ادخل في الاسلام اليقين، و لو كان اليقين جزء من الاسلام لم يكن المنافق مسلماً، مع أنهم يعدون من المسلمين في عصر النبي صلى الله عليه وآله و الصحابة على وجه اليقين» با توجه به این که ائمه نور واحدند: سخن امام صادق علیه السلام به جناب جابر جعفی: مجلسی، محمد باقر؛ *الإيمان والكفر*، ترجمه بحار الأنوار جلد ۶۴، ترجمه عطاردی قوچانی، تهران: نشر عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۸ش؛ ج ۱، ص ۳۲۲.
۹. خوانساری، محمد بن حسین (آقا جمال)؛ شرح غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش؛ ج ۴؛ ص ۱۱۸. «زین الایمان طهارة السرائر و حسن العمل فی الظاهر».

إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.^۱

يك رتبه ثابت و پا بر جاست و در دل‌ها قرار گرفته و زوال را به آن راهی ندارد؛ مثل ایمانی که از روی دلیل و برهان کسب شده است. و رتبه دیگری در دل خوب قرار نگرفته، بلکه گویا به دل راه نیافته و در حوالی دل در میانه سینه عاریه است و به اندک شبهه‌ای زایل می‌گردد و آن ایمانی است که از روی دلیل و برهان نباشد، بلکه از روی تقلید یا شواهد خطابی به دست آمده است.^۲

پس با عنایت به این که ایمان و کفر دو قطبی هستند که مراتب فراوانی میان آن دو وجود دارد، نباید به اولین مرتبه ایمان اکتفا کرد و برای شناختن راه‌های کسب ایمان کوشید و راه‌های حفظ، رشد و تقویت آن را پیدا کرد، زیرا انسان همواره در حال رشد و نوسان است و دائماً زمینه‌های گزینش برای او فراهم می‌شود و امکان سست شدن یا محکم شدن ایمانش وجود دارد.

رابطه ایمان و عمل از نگاه فرق اسلامی

متکلمان مسلمان در چگونگی رابطه ایمان و عمل از دو نوع رابطه مفهومی و رابطه عینی سخن گفته‌اند. در رابطه مفهومی، «عمل» جزء «ذات ایمان» است. اگر عمل از اجزای تشکیل دهنده ایمان باشد، با نبودن آن، ایمان نیز نابود می‌شود، اما اگر عمل جزء ذات ایمان نباشد، بلکه از لوازم یا شرایط آن به حساب آید، با فقدان ایمان منتفی نمی‌گردد. به دیدگاه رابطه مفهومی، جزئیّت عمل در ایمان نیز گفته می‌شود. خوارج و معتزله^۳ از دارندگان دیدگاه جزئیّت عمل در رابطه مفهومی‌اند، که عمل را یکی از اجزای اصلی و عنصر حقیقی مقوم مفهوم ایمان می‌دانستند.^۴ زیدیه نیز تحت تأثیر معتزله، عمل را جزء ایمان

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ *غرر الحکم و درر الکلم*، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق؛ خطبه ۲۳۵.

۲. هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۳. قاضی عبدالجبار معتزلی؛ *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، قاهره: الدارالمصریه، ۱۹۶۲-۶۵ م. به تحقیق جورج قنوتی؛ ج ۷، ص ۱۷۷ و سبحانی، جعفر؛ *محاضرات فی الإلهیات*، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، قم: نشر مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۸ ق؛ ص ۴۷۰. «الایمان بالقلب، و قول باللسان، و عمل بالأركان، لاتهدف تفسير حقيقة الإيمان، بل هي نظرة إلى أن الإيمان بلا عمل لا يكفي لوصول الإنسان إلى السعادة، و إن مزعمة المرجئة لا أساس لها، هذا هو مقتضى الجمع بينها وبين ما تقدم من الآيات».

۴. عبدالله بن سلمان احمدی؛ *المسائل و الرسائل المروية عن الإمام أحمد بن حنبل في العقيدة*، رياض: دار طيبة، ۱۴۱۶ ق؛ ج ۱ : ص ۸۱. «ما احتج به الإمام أحمد على دخول الأعمال في الإيمان».





به شمار می‌آوردند.^۱ حضرت علی علیه السلام، این دیدگاه را از آن‌رو که به کسانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را مسلمان به شمار می‌آورند، نسبت کفر می‌دهد، سرزنش می‌کند.^۲

معتزله و خوارج، با وجود دیدگاه یکسان در مسأله «جزئیت عمل در ایمان»، در نتایج آن با هم اختلاف دارند. خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر دانسته و معتزله مرتکب کبیره را نه مؤمن و نه کافر، بلکه فاسق می‌دانند که حکمی متفاوت با احکام کافر و مؤمن دارد.

در مقابل، عده‌ای نیز با طرح رابطه عینی، به عدم جزئیت و خارج بودن مفهومی عمل از دایره ایمان معتقدند و عمل را از لوازم یا شرایط ایمان محسوب می‌کنند که با فقدانش ایمان منتفی نمی‌شود. در این نظریه، یک رابطه دوسویه از نوع اشتراط یا تلازم میان ایمان و عمل وجود دارد؛ چون که ایمان، مقتضی عمل صالح است و عمل صالح، نشانه و دلیل بر ایمان خواهد بود. از آنجا که این نگاه میان دو مفهوم متفاوت، ارتباط تأثیر و تأثیری ایجاد می‌کند، بدان رابطه عینی می‌گویند.

مرجئه، اشاعره و امامیه^۳ از دارندگان دیدگاه عدم جزئیت هستند؛ هر چند جایگاه عمل از نظر مرجئه و امامیه بسیار متفاوت است.

از دیدگاه امامیه، ارتباط ایمان و عمل از سه زاویه مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. از نظر مفهومی که عمل جزو ایمان قرار نمی‌گیرد؛
۲. از نظر تلازم و تأثیر و تأثیری که ایمان و عمل با یکدیگر دارند، که تردیدی در چنین ملازمه‌ای وجود ندارد؛
۳. از نظر نقش عمل در ایمان کامل و نجات که حقیقتی انکارناپذیر است.

رابطه عینی ایمان و عمل از نگاه امام علی علیه السلام

در رابطه عینی ایمان و عمل، گرچه از نظر مفهومی عمل جزو ذات ایمان به شمار نمی‌آید و در واقع با

۱. سبحانی، جعفر؛ *الایمان و الکفر فی الكتاب والسنة*، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ش؛ ص ۱۶.
۲. رضی، محمد بن حسین؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: نشر تألیفات فیض الاسلام؛ خطبه ۱۲۷، ج ۲، ص ۳۹۳.
۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۱۵۵ و عاملی، زین الدین بن علی؛ *حقائق الایمان مع رسالتی الاقتصاد و العداله*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق؛ ص ۵۶ / سعدالدین تفتازانی؛ شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۴، ص ۳۲۱ و سبحانی، جعفر؛ *بحوث فی الملل والنحل*، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۱۶.



نبودن عمل، اصل ایمان منتفی نمی‌گردد، اما این امر باعث نمی‌شود تا اهمیت رابطه دوسویه ایمان و عمل نادیده گرفته شود. این رابطه ممکن است از نوع اشتراط یا کاشفیت یا تلازم باشد.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام، رساترین تعبیر برای بیان رابطه تلازمی میان ایمان و عمل مشاهده می‌شود که ایمان را دلیل و راهنمای انجام اعمال صالح، و اعمال صالح را دلیل و راهنمای ایمان دانسته‌اند.^۱ همچنین آن حضرت راه مشاهده یقین در فرد مؤمن را نگاه به عمل وی میدانند.^۲ علامه مجلسی در ذیل این روایت می‌گوید:

تصدیق جز به اقرار ظاهر نمی‌شود و اقرار جز به عمل جوارح کامل نمی‌گردد. همانا اعمال، گواهان ایمان‌اند.^۳

در واقع، انجام عمل صالح نشان‌دهنده اعتقاد راسخ و معرفت فرد مؤمن است. در این عبارات، تلازم میان ایمان و عمل از نوع کاشفیت و تلازم عینی است. به عبارت دیگر، عمل در اینجا کاشف از ایمان و ایمان کاشف از عمل صالح است.

البته ناگفته پیداست، بین گناهایی که انسان ناخواسته و از روی ضعف نفس مرتکب می‌شود و گناهایی که از روی بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری انجام می‌دهد، تفاوت ماهوی وجود دارد.

در روایتی از امام سؤال می‌شود: «چرا زنا کردن را علامت کفر نمی‌دانید، اما ترك نماز را نشانه بی‌ایمانی می‌دانید؟» امام می‌فرماید: «زیرا در زنا ممکن است شهوت بر انسان غلبه کند، اما منشأ ترك نماز، خوار داشتن خداست.»^۴

علاوه بر رابطه کاشفیت بین ایمان و عمل، این تلازم می‌تواند از نوع اشتراط باشد. بدین معنا که ایمان و عمل مکمل یکدیگر باشند و شرط پذیرش هر يك از آنها منوط به وجود دیگری باشد. در روایت آمده است که:

ایمان و عمل مثل دو برادر و دو شریک در کنار یکدیگر هستند و خدا هر يك از آنها را بدون

۱. رضی، محمد بن حسین؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ پیشین؛ خطبه ۱۵۵، ج ۳، ص ۴۸۹. «بالایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان».

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ الإیمان و الکفر؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۲۲ و همو؛ مرآة العقول؛ ج ۷، ص ۲۸۲. «المؤمن یری یقینه فی عمله و ان المنافق یری شکه فی عمله».

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ مرآة العقول؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۲۸۳.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ أصول الکافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة؛ ج ۴، ص ۹۸.



دیگری قبول نمی‌کند.^۱

بنابراین، میان ایمان و عمل رابطه‌ای دو سویه وجود دارد: از يك سو ایمان منشأ و زمینه‌ساز اعمال صالح است. از این رو، «ایمان به درخت و عمل صالح به میوه‌های آن تشبیه می‌شود.»^۲

از سوی دیگر، عمل موجب تثبیت و تقویت ایمان خواهد شد. از این رو، گاهی ایمان به نور چراغ و عمل به روغن چراغ تشبیه می‌شود: همان طور که نور چراغ به کمک روغن چراغ شعله‌ور می‌گردد، نور ایمان نیز به مدد روغن عمل روشن می‌شود و با استمرار عمل، قلب انسان نورانی خواهد شد.^۳

در واقع، عمل صالح زمینه‌سازی می‌کند تا انسان به صفای باطن و قلب پاک دست پیدا کند؛ اما اگر انسان مرتکب گناه شود، قلبش ظلمانی می‌گردد و این ظلمت، مانع از آن می‌شود که ایمان به حال او نفعی داشته باشد.

نکته قابل توجه این است که عمل صالح باید استمرار داشته باشد. مهم‌ترین عاملی که سبب استقرار ایمان و مانع زوال آن می‌شود، تداوم عمل صالح و خالص است؛ زیرا تداوم عملی زمینه ملکه شدن را فراهم می‌کند و از خطر زوال مصون می‌سازد.^۴ چه بسا اگر ایمان تقویت نشود، دچار زوال گردد؛ همان طور که در برخی روایات از برخی ایمان‌ها به ودیعه تعبیر شده است.

در رابطه عینی، عمل دارای اهمیت خاصی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. البته ناگفته نماند که گرچه رابطه ایمان و عمل دوسویه است، اما ایمان در حکم رکن اصلی و عمل فرع بر آن است؛ مثل سایه جسم که هر جا جسم وجود دارد، سایه آن هم وجود دارد، پس هر جا ایمان هست، عمل صالح نیز هست.

در اینجا نکته‌ای شایان ذکر است که برای ایمان و کفر، کف و سقفی معین شده است که هر کس با انجام کمترین عمل، ایمانش و یا کفرش معلوم می‌گردد.

کمترین چیزی که شخص با آن مؤمن می‌شود، آن است که خداوند خود را به او بشناساند، و او به پروردگاری و یگانگی خداوند اقرار نماید، و پیامبرش را به او بشناساند و او به نبوت و ابلاغ (رسالت او)

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ پیشین؛ ص ۱۱۹. «الایمان و العمل أخوان تؤأمان و رفیقان لا یفترقان لا یقبل الله أحدهما إلا بصاحبه».

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ پیشین؛ ج ۹، ص ۱۶۶. «وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ».

۳. عزالدین کاشانی؛ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدین همایی، ۱۳۷۶ش؛ ص ۲۸۵.

۴. خوانساری، محمد بن حسین (آقا جمال)؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۴۳۳. «فمن الایمان ما یكون ثابتا مستقرا فی القلوب».



اقرار نماید، و حجت خود در زمین و شاهد بر خلقش را به او بشناساند و او به اطاعتش اقرار کند. اگرچه نسبت به همه چیز غیر آنچه توضیح داده شد، جاهل باشد. پس هر گاه به او دستور داده شد، اطاعت کند و هر گاه نهی شد، بپذیرد.

و کمترین چیزی که شخص با آن کافر می‌شود، آن است که چیزی را به عنوان دین بپذیرد و گمان کند که خداوند او را به آن امر کرده، بعد آن را دین خود قرار دهد و بر اساس آن تبرّی و تولّی داشته باشد؛ در حالی که آن غیر از چیزی باشد که خدا فرموده است.

و کمترین چیزی که شخص با آن گمراه می‌شود، آن است که نشناسد حجتی را که خدا در زمین و شاهد او بر خلقش قرار داده و امر به اطاعت او نموده و ولایتش را واجب کرده است.^۱ در جایی دیگر «ایمان را هفتاد و چند باب دانسته‌اند که افضل و برترین آن کلمه توحید (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و کمترین حدّ آن برطرف کردن موانع از سر راه مسلمانان است.»^۲

گونه‌های تأثیر عمل در تثبیت ایمان

ایمان به اجزاء و ارکان خاصی تعلق می‌گیرد؛ بدین معنا که با توجه به روایات علوی، ایمان بر این ارکان استوار گشته و به بیان دیگر، این امور فروع و شاخه‌های ایمان به حساب می‌آیند.

با بررسی مجموع احادیث، می‌توان متعلق ایمان را در توحید،^۳ رسالت انبیای الهی،^۴ معاد^۵ و در ضمن آن، ایمان به کتب آسمانی^۶ و امامت^۷ دانست. ایمانی که حاصل آن در عمل و عبودیت محض خودنمایی می‌کند و به بیان امام در مورد مؤمنان، عبادت و بندگی خداوند، ایشان را از هر کاری بازداشته و نیکویی

۱. هلالی، سلیم بن قیس؛ پیشین؛ ص ۲۶۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ آیات ولایت در قرآن، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش؛ ص ۳۸۳.

۳. رضی، محمد بن حسین؛ شرح نهج البلاغه صبحی صالح، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق؛ ج ۱، ص ۳۵۲، خطبه ۱۱۳. «شَهَادَتَيْنِ تُضَعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ لَا يَخْفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَنْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ».

۴. همان، ج ۶، ص ۳۵۰، خطبه ۸۵ و ص ۵۴۹، خطبه ۱۶۸. «وَ أَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّةَ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ» و همان، ص ۶۴۱، خطبه ۱۸۹. «فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ».

۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ پیشین؛ خطبه ۱۱۳، ص ۲۵۰. «وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانًا مِنْ عَيْنِ الْعُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ».

۶. همان، ج ۶، ص ۳۵۰، خطبه ۸۵. «وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ».

۷. همان، ص ۲۸۱، خطبه ۹۳. «اعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلْ أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ». و نیز همان، ص ۷۳۳، خطبه ۲۲۷. «وَ عَزَى الْإِيْمَانِ وَثِيقَةً».



عقایدشان باعث شده است که خدا را بشناسند و با بینش کامل پرستش نمایند و یقین و باورشان به او، آن‌ها را از توجه به دیگری منصرف ساخته است!^۱

بعد از بیان آنچه ایمان بر آن‌ها تعلق می‌گیرد، می‌توان به اعمالی که ایمان به واسطه وجود آن‌ها استوار می‌گردد، اشاره کرد.

استواری ایمان بر عمل

در روایت مفصلی از امام علی علیه السلام، ایمان بر ستون‌هایی از یقین و باور، صبر و شکیبایی، عدل و داد، و جهاد و کوشش (در راه دین) استوار گشته است.^۲

صبر، خود بر چهار شاخه شوق، ترس، زهد و انتظار استوار گشته است. پس هر که شوق رفتن به بهشت دارد، دلش را از شهوت‌ها تخلیه می‌نماید و آن‌که از آتش جهنم می‌ترسد، از انجام کارهای حرام اجتناب می‌کند و هر که در دنیا زهد می‌ورزد، سختی‌ها را تحمل می‌نماید و آن‌که انتظار مرگ را دارد، در انجام کارهای خیر شتاب می‌کند.

یقین نیز بر چهار بنیان بینش هوشیارانه، درک و رسیدن به حکمت، پند گرفتن از عبرت‌ها، و توجه به سیره پیشینیان بنا شده است. کسی که بینشی هوشیارانه دارد، حکمت برایش آشکار می‌گردد و آن‌که حکمت برایش روشن شد، مسائل عبرت‌انگیز را می‌شناسد و هر که مسائل عبرت‌انگیز را شناخت، چنان است که با پیشینیان زندگی کرده است.

عدل نیز در بیان حضرت چهار شاخه دارد: دقت در فهمیدن درست، دریافت حقیقت و فرو رفتن در علم، داوری صحیح، و در بردباری پایدار بودن. هر کس خوب بفهمد، حقیقت علم را دریافت کرده است و هر که حقیقت علم را یافت، با موازین شرع مقدس قضاوت خواهد کرد و آن‌که بردباری را پیشه خود می‌کند، در کارش کوتاهی و لغزش دیده نمی‌شود و همواره مورد ستایش مردم خواهد بود.

جهاد هم بر چهار شاخه قابل تصور است: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت در مبارزه با دشمن، و دشمنی با فاسقین. هر که فرمان به کارهای خوب داد، پشت اهل ایمان را محکم کرده و هر که نهی از

۱. رضی، محمد بن حسین؛ شرح نهج البلاغه صبحی صالح، پیشین؛ ص ۲۴۷، خطبه ۹۰. «قَدْ اسْتَفْرَعْتَهُمْ أَشْغَالَ عِبَادَتِهِ وَ وَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَةِ إِلَيْهِ».

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ پیشین؛ ج ۱۸، ص ۱۴۲، قصار ۳۱. «وَسُئِلَ (عليه السلام) عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شَعْبٍ عَلَى الشُّوقِ وَ الشَّفَقِ وَ الرَّهْدِ وَ التَّرَفُّبِ».



زشتی‌ها کرد، بینی منافقین را به خاک مالیده است و آن که در مبارزه با دشمن صادق بود، حقی را که بر گردن دارد، ادا نمود و هر که با فاسقین دشمنی و برای خدا غضب کرد، خداوند به سبب او به غضب آید و روز قیامت او را شادمان خواهد ساخت.

این روایت به صورت تفصیلی می‌تواند راه عملی تثبیت ایمان را در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام مشخص سازد. آنچه زمینه‌ساز صدور اعمال صالح را مهیا ساخته و ایمان را تثبیت می‌نماید و مقدماتی که تحقق عمل صالح را در پی خواهد داشت، در سخنان امام علی علیه السلام بیان شده است. به عبارت دیگر، مباحث و اعمالی که زمینه تثبیت ایمان را فراهم می‌سازد، عبارتند از:

یاد خدا: یاد خدا در سرلوحه اعمال صالح انسان و زمینه‌ساز گسترش اعمال نیک و تثبیت ایمان تلقی می‌شود. «خداوند سبحان، ذکر و یاد خود را صیقل و روشنایی دل‌ها قرار داد که به سبب آن (اوامر و نواهی او را) بعد از کرمی می‌شنوند، و بعد از تاریکی (نادانی) می‌بینند.»^۱

توبه: توبه به معنی بازگشت به سوی خداست، که از مهم‌ترین مقدمات گرایش مؤمن به سوی اعمال صالح و تقویت ایمان اوست. حضرت می‌فرماید: «پیش از فرارسیدن مرگ از خطاها توبه کنید. آیا انسانی پیدا نمی‌شود که قبل از فرارسیدن روز ناراحتی (قیامت) عمل نیکی برای خود انجام دهد؟»^۲

صبر: از آنجا که انجام اعمال صالح با سختی همراه است، توفیق انجام عمل صالح نیازمند شکیبایی در برابر سختی‌های مخالفت با نفس است. به گفته امام علیه السلام «صبر برای ایمان مانند سر است به بدن.»^۳ صبر در دو گونه متصور است: «صبر بر آنچه نفس از آن کراهت دارد و صبر بر آنچه دوست دارد.»^۴

توقف در شبهات: امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی پارسایی را به توقف در برابر کارهای خلاف و حرام تفسیر می‌کنند^۵ و می‌فرمایند: «هیچ پرهیزگاری بی‌مانند توقف در برابر کار شبهه‌ناک نیست.»^۶

۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۱۴، ص ۲۴۵. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَ تَبْصُرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ».

۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۹۱. «أَفَلَا تَأْتِيهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُوْسِهِ».

۳. رضی، محمد بن حسین؛ ترجمه و شرح نهج‌البلاغه فیض‌السلام؛ پیشین؛ ص ۴۱۹، قصار ۷۹.

۴. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۱۳۱. «الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تَحِبُّ، فَالصَّبْرُ الْأَوَّلُ مَقَاوِمَةُ النَّفْسِ لِلْمَكَارِهِ الْوَارِدَةِ عَلَيْهَا وَ ثِبَاتُهَا وَ عَدَمُ انْفِعَالِهَا، وَ قَدْ يَسْمَى سَعَةَ الصَّدْرِ».

۵. ابن‌میثم بحرانی؛ شرح نهج‌البلاغه (ابن‌میثم)، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، مشهد: نشر مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۷ق؛ ج ۵، ص ۴۸۸، قصار ۱۱۳. «وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ».

۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۲۰. «فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ».



اخلاص: بدون تردید، اساسی‌ترین شرط عمل صالح و در واقع روح عمل صالح، خلوص نیت است. اگر کسی کاری را فقط و فقط برای خدا انجام داده و برای اطاعت امر او عملی را مرتکب شده باشد، پروردگار آن عمل خالص را می‌پذیرد و به عمل‌کننده پاداش می‌دهد و ایمان وی از برترین درجات ایمان خواهد بود.^۱ حقیقت معنی اخلاص، تبری و دوری جستن از هر چیزی غیر خدا تفسیر شده است،^۲ از این رو است که اخلاص در عمل موجب تثبیت و استقرار ایمان می‌شود.

انسان مؤمن در این جهان از تمام فرصت‌ها و زمینه‌ها برای نیک‌رفتاری و نیک‌پنداری بهره می‌جوید و از این راه، ایمان خویش را مستحکم می‌سازد، تا هنگامی که به ملاقات خداوند برود و در محضر او پاسخگو باشد، زیرا می‌داند که به محض رسیدن مرگ، نامه اعمال بسته می‌شود و بدن‌ها صحت و زبان‌ها گویایی خود را از دست می‌دهند.^۳ در این هنگام، بالاترین و بهترین ذخیره، همان اعمال خالص و صالح است.^۴

خدا رحمت کند کسی را که به دامان راهنمایان دین چنگ می‌زند، خدا را ناظر میدانند و نگران گناهان خویش است؛ اعمال خالصانه خود را پیش فرستاده و دارای کارهای پسندیده است. او در پی به‌دست آوردن چیزی است که ذخیره آخرتش باشد، و از آنچه باید پرهیز کند، دوری می‌جوید و در پی حق می‌رود و بدان می‌رسد؛ آرزویش را محدود می‌نماید و با هوای نفس به مخالفت برمی‌خیزد؛ صبر را مرکب نجات و تقوا را توشه مرگ خویش قرار می‌دهد؛ راه روشن دین را طی نموده و طریق مستقیم را مسیر خویش انتخاب می‌نماید؛ از فرصت‌ها استفاده می‌کند و قبل از مرگ کاری انجام می‌دهد که توشه آخرت اوست.^۵

اخلاص، نقطه پیوند عمل و ایمان است، زیرا حقیقت «اخلاص» آن است که انسان عمل خود را تنها

۱. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ *عیون الحکم و المواعظ (الیثی)*، محقق و مصحح: حسین حسن بیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش؛ الفصل التاسع، ص ۱۱۱. «أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا مَنْ كَانَ لِلَّهِ أَخْذُهُ وَ عَطَاؤُهُ وَ سَخَطُهُ وَ رِضَاؤُهُ».

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۶۲۴.

۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۹۷، خطبه ۹۳. «أَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ الصُّحُفُ مَشْهُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ».

۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ش؛ النص، ص ۱۲۶. «فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ».

۵. رضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه*، تصحیح: عزیز الله عطاردی، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲ش؛ ص ۷۰، خطبه ۷۵.

به عشق پروردگار انجام دهد. البته این بالاترین درجه اخلاص است که امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث معروفی به آن اشاره کرده‌اند:

خداوندا! تو را نه به سبب چشم داشت بهشت عبادت کردم و نه برای ترس از آتش، بلکه تو را شایسته عبادت دیدم و پرستیدم.^۱

امام علی علیه السلام در موارد متعددی تشخیص ایمان را به رفتار شناسی عینی و عملی فرد وابسته می‌داند؛ به گونه‌ای که تلاش برای کسب این رفتارها را مساوق و مساوی تلاش برای ازدیاد و تثبیت ایمان بر می‌شمرند.^۲ برای نمونه، در معرفی مؤمن می‌فرمایند:

مؤمن کسی است که کسبش پاکیزه، اخلاقش نیکو و باطنش درست باشد؛ زیادی مالش را انفاق کند و از صحبت زیاد خودداری نماید؛ مردم از شر او در امان باشند و به مردم انصاف بدهد و در تلاش برای کسب روزی برای خانواده راه اعتدال را بپیماید.^۳

ایشان با ذکر مصادیق تقوا و زهد و ویژگی‌های رفتاری فرد متقی، مخاطب را به‌طور عینی به مراد از حقیقت ایمان رهنمون می‌سازند:

از نشانه‌های پرهیزگاران آن است که تو می‌بینی در امر دین توانا است، و در نرمی و خوشخویی دوراندیش، در ایمان با یقین، در (طلب) علم حریص، در بردباری دانا، در توانگری میانه‌رو (اسراف نکرده و دارایی خود را بیجا مصرف نمی‌کند)، در بندگی و عبادت فروتن، و در فقر و نیازمندی آراسته جلوه می‌کند (تا کسی بر تنگدستی او آگاه نشود) و در سختی شکیباست؛ حلال را جويا و در هدایت و رستگاری دلشاد و از طمع

۱. هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۲۳۵. «هو تصفیه العمل عن ملاحظة المخلوقين حتى عن ملاحظة النفس فلا يشهد غير الله، و قيل: هو إخراج الخلق عن معاملة الحق، و قيل: هو ستر العمل من الخلاق و تصفيته من العاليق، و قيل: إنه لا يريد عامله عليه عوضاً في الدارين و هذه درجة رفيعة و اليها أشار أمير المؤمنين و سيد الموحدين بقوله: ما عبدتك خوفاً من نارك و لا طمعاً في جنتك و لكن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك».

۲. همان؛ ج ۲۱، ص ۱۵۴. «بَا تَوْفٍ طُوبَى لِلرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطاً وَ تَرَاهَا فِرَاشاً وَ مَاءَهَا طَيْباً وَ الْقُرْآنَ شِعَاراً وَ الدُّعَاءَ دِنَاراً».

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)؛ *الخصال*، ترجمه علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش؛ ج ۲، ص ۳۵۲. «الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ صَحَّتْ سِرْبَتُهُ وَ اتَّفَقَ الْقُضَلُ مِنْ مَالِهِ». و مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *بحار الأنوار* (ط. بیروت)، جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ ج ۶۴، باب ۱۴، علامات المؤمن و صفاته، ص ۲۶۱.





و آز دور است، با کارهای شایسته ای که به جا می آورد، ترسان است، و در شب همت او صرف سپاسگزاری (از نعمت های حق تعالی) و در بامداد اراده اش ذکر و یاد خداست. شب را به سر می برد؛ در حالی که از غفلت خویش (که مبادا در وظایف خود کوتاهی کرده باشد) هراسان است، و در روز از احسان و مهربانی خدا (که او را مسلمان و پیرو پیامبر اسلام قرار داده) شادمان است.^۱

ایشان با تأکید بر مداومت در انجام اعمال صالح، آن را مقدم بر استواری ایمان تلقی می نمایند: کار نیکو! کار نیکو! پس آن را به پایان برسانید؛ آن را به پایان برسانید! و استوار باشید؛ استوار باشید. در امر دین استقامت داشته باشید و از راه راست پا بیرون ننهاده، به هر طرف رو نیاورید.^۲

و نیز چگونگی عمل را زمینه شکل گیری وضعیت اخروی فرد تلقی می فرمایند.^۳ امام علی علیه السلام به مالک اشتر سفارش می کنند که در رفتار و عمل خود، با تسلط بر خواهش های نفسانی و ترک لذایذ دنیوی، به گونه ای عمل کند که نفس سرکش، الهی تربیت شود و در مقابل پذیرش فرمان های الهی رام گردد و در مقابل خداوند تسلیم باشد، که این تسلیم و پذیرش، همان ایمان مستقر و تثبیت یافته است.^۴

از جمله رفتارهای دیگری که با توجه به کلمات حضرت، در تثبیت ایمان تأثیری شگرف دارد، توجه به برنامه ریزی در زندگی بر مبنای محوریت رضایت الهی،^۵ مناجات با پروردگار، توجه به دستور الهی در

۱. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی؛ *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۵۱.

خطبه ۱۸۴. «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ».

۲. رضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه*، مترجم و محقق: صبحی صالح، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق؛ ص ۲۵۲. «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةَ».

۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله؛ پیشین؛ ج ۱۷، ص ۱۴۰. «وَ قَالَ (عليه السلام) لِإِنِّيهِ الْحَسَنَ (عليه السلام) يَا بُنَيَّ لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ تَخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ إِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعَدَ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ...».

۴. همان، ج ۲۰، ص ۱۶۸، نامه ۵۳. «فَأَمَلِكُ هَوَاكَ وَ شُحُّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ».

۵. ناظم زاده قمی، اصغر؛ *جلوه های حکمت*؛ پیشین؛ ص ۷۶. «ساعات مؤمن به سه بخش تقسیم می شود: بخشی را به مناجات پروردگار می گذراند، و بخشی را در پی سامان بخشیدن به زندگی اش می گذراند، و در بخشی دیگر، از لذت های حلال و دلپسند بهره می برد.»

هنگام بهره‌برداری از لذت‌های دنیوی، دقت در ادای حقوق مالی،^۱ امر به معروف و نهی از منکر،^۲ تلاش در هدایت‌گری و راهبری اطرافیان در مسیر الهی، و تقید به مباحث اخلاقی است. امام علیه السلام می‌فرماید:

مؤمن کسی است که شادی‌اش در چهره و اندوهش در دل باشد؛ سینه‌اش از هر چیزی گشاده‌تر و نفسش از هر چیزی خوارتر است؛ بلندپروازی را ناخوش و خودنهایی (ریاکاری) را دشمن می‌شمرد؛ اندوهش طولانی و همتش بلند، سکوتش بسیار و وقتش به تمام مشغول (کار خدایی) است؛ او بسیار شاکر و شکیبا و همواره در اندیشه و تفکر است، و به درخواست خدا از دیگری بخل می‌ورزد و اظهار حاجت نمی‌نماید؛ اخلاقش ملایم، برخوردش توأم با نرمش، دلش از سنگ خارا محکم‌تر و در پیشگاه خدا از غلامی خوارتر است.^۳

گونه‌های مانعیت عمل در تثبیت ایمان

به دنبال طرح مسأله تأثیر مثبت عمل در تثبیت ایمان، سخن از عوامل آسیب‌رسان به این وضعیت ثبات و استقرار ایمان نیز ضروری است. در روایات اسلامی، بحث حبط عمل بسیار مورد توجه قرار گرفته است. حبط و نابودی عمل، در مقابل ذخیره عمل، در واقع می‌تواند به از بین بردن عامل استقرار ایمان و مانعی در جهت تثبیت ایمان تفسیر شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به اعمالی اشاره مینماید که اثر سوء آنها مانعی در جهت ایمان و تقویت نقطه‌های مقابل آن است. در سرلوحه این موانع، کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت قرار دارد.^۴

کفر از نگاه حضرت بر چهار پایه استوار است: «تعمق» به معنای پیروی از اوهام^۵ به گمان کنجکاوی از اسرار الهی، «تنازع» به معنای جنگ و ستیز با مردم، «زیغ» به مفهوم انحراف از حق و «شقاق» به

۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۱۲، ص ۳۱۸، خطبه ۱۹۰. «ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ».

۲. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی؛ الحیة؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۵۴۲. «من واجب حقوق الله على العباد النصيحة بمبلغ جهدهم، و التعاون على إقامة الحق بينهم».

۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۱۲، ص ۱۶۰.

۴. ابن ابی الحدید؛ پیشین؛ ج ۱۰، ص ۱۸، خطبه ۱۷۷. «الْكَفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ».

۵. ر.ک: برنجکار، رضا؛ «تعمق، فرونگری یا فرانگری»، نقد و نظر، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳۵ و ۳۶.





معنای پیروی از هوی و هوس.^۱

در نگاه امام علی علیه السلام هر که راه تعمق پیش گیرد، به سوی حق باز نگردد، و هر که از روی نادانی ستیزه‌جویی را پیشه کند، چشم دلش همیشه از دیدار حق نابینا بماند، و هر کس دلی کج دارد، نیکی را بد شمارد و بدکرداری را نیک پندارد و در مستی گمراهی به سر برد، و هر کس تفرقه اندازد و تک‌روی پیشه سازد، به راه‌های سخت و ناشناخته و هراسناک افتد و کارها بر او پیچیده و غیر قابل حل شود، و در تنگنایی افتد که نتواند از آن بیرون آید.^۲

علاوه بر پایه‌های کفر، حضرت علی علیه السلام فسق، غلو، شک و شبهه را به عنوان شاخه‌های آن بیان فرموده‌اند. فسق خود در موارد جفاکاری، کوردلی، غفلت و گردن‌کشی تعین می‌یابد. غلو و زیاده‌روی بر چهار مبنای موشکافی [در امور بیهوده]، ستیزه‌جویی، کج‌دلی و ناسازگاری استوار می‌گردد. شک نیز در جدال، ترس، دودلی و خودباختگی ظهور می‌یابد. شبهه نیز بر چهار بنیاد قرار دارد که در دل‌باختگی در برابر آرایش [دنیا]، وسوسه نفس، توجیه کجی و جلوه دادن باطل به صورت حق جلوه یافته‌اند.^۳

از دیگر مواردی که در نهج‌البلاغه از شاخه‌های نفاق و عوامل تضعیف ایمان و موانع تثبیت آن برشمرده شده‌اند، میتوان به هوس، سهل‌انگاری [در امور دینی]، خشم و طمع ستم، تجاوز، شهوت و عصیان، ترس، فریب، تعلل ورزیدن و آرزو، خود بزرگ‌بینی، فخر فروشی، تندی و تعصب شادمانی، خوش‌گذرانی، خیره‌سری و تکبر اشاره نمود.^۴

همچنین ریا،^۵ همنشینی با هواپرستان، دروغ^۶ و خودپسندی^۷ به عنوان موانع و آسیب‌های دیگر تثبیت ایمان برشمرده شده‌اند.

۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۲۳، قصار ۳۱.

۲. همان؛ ج ۲۱، ص ۶۵.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، تهران: مؤسسه امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲ش؛ ص ۲۸۱ و ابن ابی‌الحدید؛ پیشین؛ ج ۱۸، ص ۱۴۲، قصار ۳۱.

۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ پیشین؛ ص ۲۵۱.

۵. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۳۲۴. «(و اعملوا فی غیر ریا و لا سمعة) ای عملاً خالصاً مخلصاً عنهما و فی حذف المتعلق دلالة علی العموم فی شمول جميع الأعمال و يدل علی وجوب الاخلاص فی الكل».

۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ *پیام امام، شرحی تازه و جامع بر نهج‌البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷ش؛ ج ۳، ص ۵۳۷. «جانبوا الکذب فإنه مجانِب للإیمان».

۷. احمدی میانجی، علی؛ *مکاتیب الانمه علیهم السلام*، مصحح و محقق: مجتبی فرجی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق، نامه ۶۹ «وَ اخذز کُلَّ عَمَلٍ یَرْضاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ وَ یَکْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِینَ...».

نتیجه

برخی از روایات مربوط به عمل، در ظاهر متعارض به نظر می‌رسند؛ به‌ویژه آن‌که عده‌ای به استناد بشارتی که در این روایات به شیعیان داده شده است، گمان کرده‌اند که با صرف ادعای شیعه بودن و انتساب به ولایت، می‌توان به نجات رسید.

در این نوشتار با استناد به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت شد که ایمان و عمل از هم جدا نیستند و با این‌که عمل جزئی از حقیقت ایمان نیست، اما به دلیل رابطه بسیار تنگاتنگ بین آن‌ها از نوع اشتراط و کاشفیت و التزام، سفارش به انجام اعمال صالح در روایات علوی فراوان به چشم می‌خورد، که اگر با سعه صدر و دقت نظر به آن‌ها نگریسته شود، می‌توان علت این تأکیدها را در اهمیت و نقش عمل در ارتقای سطح ایمان و تثبیت و حصول ایمان مستقر یافت.





فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی‌الحدید، عبد‌الحمید بن هبه‌الله؛ شرح نهج‌البلاغه، محقق و مصحح: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: نشر مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)؛ معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۴. _____؛ الخصال، ترجمه علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: مؤسسه امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۶. _____؛ تحف العقول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.
۷. ابن میثم بحرانی؛ ترجمه شرح نهج... (ابن میثم)، ترجمه محمدی مقدم ونوابی، مشهد: نشر مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۸. احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الائمة علیهم السلام، مصحح و محقق: مجتبی فرجی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۹. برنجکار، رضا؛ «تعمق، فرونگری یا فرانگری»، نقد و نظر، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳۵ و ۳۶.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۱. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی؛ الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
۱۲. خوانساری، محمد بن حسین (آقاجمال)؛ شرح غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، مصحح و مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۱۴. رضی، محمد بن حسین؛ ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، مترجم: علی نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، تهران: نشر تألیفات فیض‌الاسلام، بی‌تا.
۱۵. _____؛ نهج‌البلاغه، تصحیح: عزیز الله عطاردی، بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲ش.
۱۶. _____؛ نهج‌البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۷. سبحانی، جعفر؛ الایمان و الکفر فی الكتاب والسنه، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
۱۸. _____؛ بحوث فی الملل و النحل، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی‌تا.
۱۹. _____؛ محاضرات فی الإلهیات، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام،

چاپ یازدهم، ۱۴۲۸ق.

۲۰. سعدالدین تفتازانی؛ شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۲۱. شوشتری، محمدتقی؛ بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۲۲. عاملی، زین الدین بن علی؛ حقائق الایمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲۳. عبدالله بن سلمان؛ المسائل و الرسائل المروية عن الإمام أحمد بن حنبل فی العقيدة، ریاض: نشر دارطیبه، ۱۴۱۶ق.
۲۴. عزالدین کاشانی؛ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدین همای، ۱۳۷۶ش.
۲۵. فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، ابوالقاسم؛ تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم، قرن چهارم، بازیینی توسط محمد کریمی زنجانی اصل، دانشنامه جهان اسلام.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۷. قاضی عبدالجبار معتزلی؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل، به تحقیق جورج قنواتی، قاهره: الدارالمصریه، ۱۹۶۲-۶۵م.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ أصول الکافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، بی تا.
۲۹. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ (الیثی)، محقق و مصحح: حسین حسن بیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ الایمان و الکفر، ترجمه بحار الأنوار جلد ۶۴، ترجمه عطاردی قوچانی، تهران: نشر عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۳. _____؛ بحار الأنوار (ط. بیروت)، جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. _____؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ آیات ولایت در قرآن، قم: نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۴۳. _____؛ پیام امام، شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۳۵. ناظم زاده قمی، اصغر؛ جلوه های حکمت، ترجمه غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه ای از کلمات و حکم امیرالمؤمنین)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۳۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله؛ منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مترجمان: حسن حسن زاده آملی، محمد باقر کمره ای، ابراهیم محقق میانجی، تهران: نشر مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق. ۲۱مجلد.
۳۷. هلالی، سلیم بن قیس؛ اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی خویینی، قم: نشر الهادی ایران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.



